

آسیب‌شناسی ناترازی در شبکه بانکی ایران: تصمیمات و اقدامات

گزارش نشست

۵۰۰۳۴۱۳-۱۰۸۷

زمستان ۱۴۰۳

آسیب‌شناسی ناترازی در شبکه بانکی ایران:

تصمیمات و اقدامات

تاریخ انتشار

زمستان ۱۴۰۳



عنوان گزارش:

آسیب شناسی ناترازی در شبکه بانکی ایران: تصمیمات و اقدامات

کلمات کلیدی:

ناترازی در شبکه بانکی

تهیه کنندگان:

پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس با مشارکت پژوهشکده امور اقتصادی در قالب تفاهم نامه همکاری منعقد شده میان

وزارت امور اقتصادی و دارایی با دانشگاه تربیت مدرس

سخنران:

کوروش پرویزیان

دبیر نشست:

پرستو محمدی

نوع گزارش:

گزارش نشست

شناسه گزارش:

۵۰۰۳۴۱۳-۱۰۸۷

تاریخ نشر:

زمستان ۱۴۰۳

حقوق معنوی این اثر متعلق به پژوهشکده امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی بوده و استفاده از آن با ذکر مأخذ بلامانع است. برای دریافت گزارش های پژوهشکده امور اقتصادی به آدرس earc.ac.ir مراجعه فرمایید. مطالب این گزارش، الزاماً نظرات رسمی وزارت امور اقتصادی و دارایی و پژوهشکده امور اقتصادی نیست.

فهرست مطالب

خلاصه مدیریتی	۱
۱- مقدمه	۳
۲- معرفی ناترازی در شبکه بانکی	۳
۲-۱- ناترازی ترازنامه‌های بانکی	۳
۲-۲- ناترازی در صورت‌های سود و زیان بانک‌ها	۳
۲-۳- ناترازی نقدینگی در بانک‌ها	۳
۳- میزان اعتبار اندازه‌گیری‌ها و محاسبات در تحلیل صورت‌های مالی بانک‌ها	۴
۳-۱- توجه به تغییر روش گزارشگری مالی بانک‌ها از نقدی به تعهدی در دهه ۱۳۹۰	۴
۳-۲- چالش نرخ تسعیر ارز و تأثیر آن بر گزارش‌های مالی بانک‌ها	۵
۳-۳- اختلاف در ذخیره‌گیری بانک‌ها؛ چالش میان بانک مرکزی و سازمان امور مالیاتی	۵
۳-۴- چالش محاسبات مربوط به صندوق بازنشستگی بانک‌ها و مغایرت گزارش‌های مالی بانک‌ها ..	۶
۳-۵- نقش برخی قوانین و مقررات در عدم شفافیت ترازنامه‌های بانکی	۶
۳-۶- اختلاف روش‌های محاسبه حجم پول و نقدینگی و اندازه آن در محاسبات ترازنامه	۷
۴- ضرورت استانداردسازی گزارشگری مالی در نظام بانکی ایران همگام با استانداردهای دنیا	۸
۵- لزوم ایجاد فضای رقابتی برای بانک‌ها	۱۰
۶- اقدامات لازم برای بهبود و تعدیل ناترازی در شبکه بانکی	۱۲
۶-۱- ضرورت جلوگیری از افزایش بدهی‌های دولت به بانک‌ها	۱۲
۶-۲- ضرورت اقدام جدی در خصوص نقدینگی بی‌کیفیت ایجاد شده ناشی از اجرای قانون	۱۲

- ۶-۳- ضرورت بازنگری در نرخ ذخیره قانونی برای کمک به بازیابی توان بانکها ۱۳
- ۶-۴- ضرورت تعدیل نگرش نرخ بهره دستوری و انعطاف‌پذیری در نرخ سود تسهیلات مشارکتی ۱۴
- ۶-۵- ضرورت کنترل مصوبات تکلیفی برای کمک به تعدیل ناترازی بانکها ۱۵
- ۶-۶- ضرورت توجه قوه قضاییه به شیوه آرای صادره دادگاهها جهت جلوگیری از افزایش ۱۶
- ۷- بحث و بررسی ۱۸

خلاصه مدیریتی

گزارش حاضر برگرفته از دومین نشست خبرگانی از نشست‌های مربوط به ناترازی در شبکه بانکی است که در پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس در تاریخ ۲۹ آبان ۱۴۰۳ در قالب تفاهم‌نامه منعقد بین وزارت امور اقتصادی و دارایی و دانشگاه مذکور با مشارکت پژوهشکده امور اقتصادی و حضور جمعی از استادان و صاحب‌نظران و مدیران بانکی برگزار گردید.

سخنران این نشست - دکتر کورش پرویزیان، سرپرست پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی - پس از معرفی مفهوم ناترازی بانکی از سه منظر ناترازی در منابع و مصارف بانک، ناترازی در صورت سود و زیان و ناترازی نقدینگی به اهمیت توجه به اعتبار و انسجام داده‌ها و محاسبات اقلام ترازنامه‌های بانکی که در تحلیل ناترازی بسیار مؤثر است، پرداختند. ایشان موارد زیر را به‌عنوان چالش‌های موجود در عدم شفافیت و انسجام داده‌های ترازنامه‌ها برشمردند که بررسی ناترازی را با انحراف مواجه می‌کند:

- تغییر روش گزارشگری مالی بانک‌ها از نقدی به تعهدی در دهه ۹۰؛
- تغییر نرخ تسعیر ارز و تأثیر آن بر گزارش‌های مالی بانک‌ها؛
- اختلاف در ذخیره‌گیری بانک‌ها؛ چالش میان بانک مرکزی و سازمان امور مالیاتی؛
- مغایرت گزارش‌های مالی ناشی از اختلاف در محاسبات مربوط به صندوق بازنشستگی بانک‌ها؛
- نقش برخی قوانین و مقررات در عدم شفافیت ترازنامه‌های بانکی؛
- اختلاف در روش‌های محاسبه حجم پول و نقدینگی.

ایشان بر ضرورت استانداردسازی گزارشگری مالی در نظام بانکی ایران همگام با استانداردهای دنیا تأکید کردند و ایجاد فضای رقابتی بین بانک‌ها نه صرفاً در سطح داخلی بلکه در سطح بین‌المللی و انعطاف‌پذیری در مدل کسب‌وکار بانک‌ها و امکان آموزش نیروی انسانی بانک‌ها در خارج از کشور برای آشنایی با پیشرفت‌های صورت‌گرفته در این صنعت را برای کم کردن فاصله معنادار بانک‌های ایرانی با بانک‌های کشورهای منطقه لازم شمردند.

ایشان در بخش پایانی مطالب شان، اقدامات لازم برای کمک به کاهش ناترازی در شبکه بانکی را به شرح ذیل مطرح کردند:

- جلوگیری از افزایش بدهی های دولت به بانکها؛
- ضرورت اقدام جدی در خصوص نقدینگی بی کیفیت ایجاد شده ناشی از اجرای قانون تنظیم بازار غیر متشکل پولی؛
- ضرورت بازنگری در نرخ ذخیره قانونی برای کمک به بازیابی توان بانکها؛
- ضرورت تعدیل نگرش نرخ بهره دستوری و انعطاف پذیری در نرخ سود تسهیلات مشارکتی؛
- ضرورت کنترل مصوبات تکلیفی برای کمک به تعدیل ناترازی بانکها؛
- ضرورت توجه قوه قضاییه به شیوه آرای صادره دادگاهها جهت جلوگیری از افزایش ریسکهای بانکی.

در ادامه نشست، حاضرین به بحث و بررسی مطالب پرداختند. برخی از صاحب نظران ریشه ناترازیها را در نحوه سیاست گذاریهای مداخله گرایانه دولت در قیمت گذاری یا نرخ گذاریها دانستند. برخی، عدم توجه به حکمرانی نظام بانکی و صدور مجوزهای بی اساس به برخی از بانکها را مسبب ناترازی آنها بیان کردند. همچنین مطرح شد که نظام بانکداری خصوصی ما از غرب گرفته شده؛ ولی قواعد مالیاتی متناسب با آن ایجاد نشده است. بنابراین بر هم راستایی سیاستهای پولی و مالی تأکید شد. علاوه بر این مطرح شد که برای کاهش فشار تأمین مالی خارج از توان بانکهای داخلی لازم است با برقراری زمینه های ارتباط با خارج، از تأمین منابع خارجی بهره ببریم.

۱- مقدمه

گزارش حاضر با عنوان «آسیب شناسی ناترازی در شبکه بانکی: تصمیمات و اقدامات» به سه بحث عمده می‌پردازد:

- معرفی ناترازی در بانک‌ها از منظر ترازنامه، صورت سود و زیان و جریان نقدینگی؛
 - چالش‌های موجود در اعتبار و انسجام داده‌های ترازنامه‌ها؛
 - اقدامات لازم از سوی دولت و بانک مرکزی برای کاهش ناترازی بانک‌ها.
- در پایان گزارش نیز دیدگاه‌ها و پیشنهادهای صاحب‌نظران و مشارکت‌کنندگان در نشست مطرح می‌شود.

۲- معرفی ناترازی در شبکه بانکی

بحث ناترازی در حوزه بانکی از سه جنبه قابل بررسی است. این سه لزوماً مغایر هم نیستند ولی نتایج متفاوتی ممکن است از هر کدام حاصل شود که در اقتصاد و مدیریت بازارها اثرگذار باشد.

۲-۱- ناترازی ترازنامه‌های بانکی

برخی، ناترازی در حوزه بانکی را در ترازنامه بانک‌ها می‌بینند. یعنی در گزارش‌های حسابرسی ترازنامه شبکه بانکی یا بعضاً بانک‌ها، وقتی سمت راست ترازنامه بانک‌ها، نسبت به سمت چپ ترازنامه ضعیف‌تر شود، به این پدیده ناترازی می‌گویند و تجویزهایی که در حوزه اقتصاد می‌شود بر پایه این ترازنامه است.

۲-۲- ناترازی در صورت‌های سود و زیان بانک‌ها

برخی دیگر ناترازی را در صورت‌های سود و زیان بانک‌ها می‌بینند و تحلیل ناترازی بانک‌ها را از کاهش سودآوری، افزایش زیان انباشته بانک‌ها در یک دوره‌ی سنواتی سه‌ساله یا پنج‌ساله می‌بینند که اگر این زیان انباشته در صورت‌های سود و زیان بانک‌ها بیشتر شود این را دال بر عمیق‌تر شدن ناترازی می‌دانند.

۲-۳- ناترازی نقدینگی در بانک‌ها

جنبه سوم که بیشتر بانکدارها به آن توجه دارند، در حوزه ناترازی نقدینگی در بانک‌ها است. یعنی اگر بانکی به صورت مستمر از بانک مرکزی اضافه برداشت داشته باشد، یعنی سپرده‌های مردم پوشش مصارف

بانک را ندهد و بانک از طریق بانک مرکزی نقدینگی خود را تأمین کند، عمدتاً این را به ناترازی ربط می‌دهند. یعنی ارتباط بانک و بانک مرکزی به‌عنوان آخرین وام‌دهنده اگر به‌صورت مستمر و بادوام ادامه داشته باشد، این را ناترازی می‌نامند.

بنابراین، از دو جنبه صورت‌های حسابداری و از یک جنبه بانکی به موضوع ناترازی پرداخته می‌شود. هرکدام از این سه مورد اگر به‌صورت افراطی استفاده شود، شرایط را برای تحلیل صحیح متغیرها و عوامل تأثیرگذار بر حوزه پولی و بانکی پیچیده‌تر می‌کند.

۳- میزان اعتبار اندازه‌گیری‌ها و محاسبات در تحلیل صورت‌های مالی بانک‌ها

آنچه نقطه اشتراک این ناترازی‌هاست، نحوه محاسبات و اندازه‌گیری است. مسئله اصلی این هست که این اندازه‌گیری‌ها آیا از اعتبار، پایایی و صحت کافی بهره‌مند هستند یا خیر؟ نادیده گرفتن اعتبار این اندازه‌گیری‌ها در صورت‌های مالی ترازنامه‌ها، ممکن است ما را به بیراهه هدایت کند و به‌عنوان یک ابزار مخل در تنظیم مناسبات بانکی خود را نشان دهد.

۳-۱- توجه به تغییر روش گزارشگری مالی بانک‌ها از نقدی به تعهدی در دهه ۱۳۹۰

در ایران، قبل از دهه نود سیستم حسابداری نقدی برای گزارشگری بانک‌ها استفاده می‌شد. پس از سال‌های دهه نود سیستم حسابداری ایران برای گزارشگری وضع ترازنامه بانک‌ها، از سیستم نقدی به سیستم تعهدی تغییر یافت. وقتی روش ارائه گزارش یا روش ثبت و انتشار آمار و ارقام تغییر کند، اگر به ترازهای قبلی که با یک روش دیگری تهیه شده توجه نکنیم و ترازهای با روش بعدی مورد استناد قرار گیرد، ممکن است در تحلیل یا شناخت دچار اشکال شویم.

سؤال این است آیا تغییر رویه در گزارشگری مالی و جایگزین کردن این رویه، محاسبات مربوط به داده‌های پولی را تحت تأثیر قرار می‌دهد یا خیر؟ با تغییر روش ثبت و گزارشگری، آیا می‌توان از صورت ترازنامه و سود و زیان عملکرد مطرح تحلیل یکسان و استاندارد استفاده داد؟

۲-۳- چالش نرخ تسعیر ارز و تأثیر آن بر گزارش‌های مالی بانک‌ها

عامل دیگر در عدم ثبت یکسان گزارش‌های مالی، مربوط به نرخ تسعیر ارز بانک‌هاست که سیاست‌گذار پولی تصمیم می‌گیرد که ارز با یک نرخ مشخصی در گزارش‌های مالی بانک‌ها لحاظ شود. مثلاً از سال ۱۳۹۵ تا چند سال نرخ تسعیر ارز در ترازنامه بانک‌ها چهار هزار و دویست تومان معین شده بود و در سال‌های بعد نرخ تسعیر ارز بیست‌وهشت هزار و پانصد تومان اعلام شد. گزارش بانک‌ها باید بر مبنای مجوز صادره از سوی بانک مرکزی باشد. یعنی به‌مرور، بانک مرکزی تسلط خود را بر گزارشگری مالی بانک‌ها افزایش داد. درحالی‌که نرخ تسعیر ارز ابلاغ‌شده از سوی بانک مرکزی با رویه‌ها و استانداردهای متعارف حسابداری و حسابرسی در ایران متفاوت است. سازمان استاندارد گذار گزارشگری مالی در ایران یعنی سازمان حسابرسی نرخ ارز در دسترس را مبنای محاسبات قرار می‌دهد. لذا تمام بانک‌های ایران چه دولتی، چه خصوصی یک بند گزارش به‌عنوان گزارش مشهود داشتند که بر روی همین نرخ تسعیر ارز بود. به‌طوری‌که یکی از بندهای شرط در گزارش‌های مالی همه بانک‌ها، بحث تسعیر بود چون حساب‌رسان عضو جامعه حسابداران رسمی وضعیت ثبت و افشای اسناد و گزارش‌های مالی را بر عهده دارند و گزارش بازرس قانونی در مجامع عمومی سهام‌داران قرائت می‌شود.

این مسئله بیانگر این است که برآوردی که از ترازنامه بانک‌ها وجود دارد می‌تواند دارای خطا و انحراف باشد.

۳-۳- اختلاف در ذخیره‌گیری بانک‌ها؛ چالش میان بانک مرکزی و سازمان امور مالیاتی

مسئله سوم در گزارش‌های مالی بانک‌ها درباره ذخیره‌گیری مطالبات به‌صورت ذخیره عام و خاص بانک‌ها است. شورای پول و اعتبار قدیم و «هیئت عالی» جدید، در قانون مصوب سال ۱۴۰۲ بیان می‌کند که ذخیره‌گیری بانک‌ها را به آنها دیکته می‌کند. مثلاً ذخیره‌ی عام ۱/۵ درصد تسهیلات سالانه و شیوه ذخایر خاص متناسب با دوره‌های وصول مطالبات را اعلام می‌کند. بانک‌ها هم مکلفند بر اساس دستور بانک مرکزی عمل کنند. اما این ذخیره‌گیری تا امسال هرگز مورد قبول سازمان امور مالیاتی کشور قرار نگرفته است و این ذخایر برگردانده می‌شود.

سازمان امور مالیاتی شیوه ذخیره‌گیری را با روشی که مصوب هیئت عالی بانک مرکزی است قبول ندارد. یعنی محاسبات مربوط به ذخایر بانک‌ها از نظر سازمان مذکور دچار خطا و اشکال است. وقتی بانک ذخیره می‌گیرد، برای سازمان امور مالیاتی به مفهوم سود کمتر و در نتیجه مالیات کمتر است. ولی برای بانک مرکزی به مفهوم این است که بانک استحکام و قدرت بالاتر و ریسک کمتری داشته باشد و احتیاط بیشتری را در خصوص سپرده‌های مردم و همچنین قواعد تنظیم‌گری خود داشته باشد.

۳-۴- چالش محاسبات مربوط به صندوق بازنشستگی بانک‌ها و مغایرت گزارش‌های مالی بانک‌ها

در نمونه‌های دیگر هم، مانند محاسبات، اعداد و ارقام سرسام‌آور که در بانک‌های بزرگ هست، محل اختلاف و چالش است. البته بخشی از این کم‌وزیاد شدن دوره‌ای یا سالانه آمار و ارقام ناشی از توافقاتی است که مابین مراجع قانونی یا مراجع تصمیم‌گیر در وزارت امور اقتصادی و دارایی و بانک مرکزی و دیوان محاسبات و سازمان بازرسی کل کشور و سازمان حسابرسی صورت می‌گیرد. اما مبالغی که در صندوق بازنشستگی بانک‌ها اکنون مورد ادعا است با ارقامی که در ترازنامه بانک‌ها افشا شده است، مغایرت دارد. از این نمونه مغایرت‌ها در سیستم حسابداری متعارف بانک‌های ایران بسیار زیاد است. این موارد نشان می‌دهد که اتکای صرف به ترازنامه و سود و زیان بانک‌ها برای تحلیل تراز و یا ناترازی بانک‌ها کفایت نمی‌کند. البته این موضوع مختص جامعه ایران نیست و نمی‌شود گفت فقط در ایران چنین اتفاقاتی رخ می‌دهد.

۳-۵- نقش برخی قوانین و مقررات در عدم شفافیت ترازنامه‌های بانکی

بانک‌ها در افشای اطلاعات مربوط به سود و زیان و حتی در تنظیم ترازنامه‌شان مکلفند احتیاط‌های لازم و کافی را به عمل آورند. وقتی سازمان امور مالیاتی کشور، مقرره‌ای پیدا می‌کند که می‌بایست بر فعل مدیران و ترک فعل مدیران یک بنگاه اقتصادی مالیات وضع کند که گاه باعث از بین رفتن حقوق سهام‌داران می‌شود، بنابراین بانک باید روش دیگری را برای افشا اتخاذ کند که کمتر در معرض ریسک قرار گیرد. یعنی مقرره به‌گونه‌ای وضع شده است که شرایط را برای افشای اطلاعات در بانک‌ها تغییر می‌دهد. عقلانیت اقتصادی

حکم می‌کند، بانک‌ها کمترین مخاطره را برای مجموعه تحت نظرشان به وجود بیاورند و ریسک خود را کنترل کنند.

مثلاً بانک مرکزی تصمیم می‌گیرد ذخایر بانک‌ها افزایش یابد. بنابراین هر بانکی به‌خصوص در این هفت الی هشت سال اخیر به بانک مرکزی چه خصوصی، چه دولتی مراجعه می‌کند، یکی از تکالیفی که بانک مرکزی به آن بار می‌کند، این است که ذخایرش را افزایش دهد. نامه‌های مدیریتی که از سمت بانک مرکزی در مجامع عمومی بانک قرائت می‌شود مبنی بر این است که به بانک مهلت داده می‌شود تا طبقه‌بندی‌اش را اصلاح کند و به ذخایرش اضافه کند. بانک هم سال بعد این کار را انجام می‌دهد. از نظر بانک مرکزی این الزامی است. اما از نظر سازمان امور مالیاتی غیر الزامی است و مبالغ مالیاتی برگ‌های تشخیصی که سازمان امور مالیاتی صادر کرده است، بسیار زیاد است. ارقامی که سازمان امور مالیاتی از شبکه بانکی ادعا دارد، ارقام بسیار بالایی است. به‌عنوان نمونه فقط در حوزه قانون جهش مسکن، برگ تشخیص‌هایی به مبلغ دویست و دو هزار میلیارد تومان برای شبکه بانکی به دلیل ترک فعل بانک‌ها صادر شده است.^۱ البته اخیراً وزارت راه و شهرسازی ورود خوبی به موضوع داشته است.

۳-۶- اختلاف روش‌های محاسبه حجم پول و نقدینگی و اندازه آن در محاسبات ترازنامه بانک‌ها و میزان تکالیف وضع شده قانونی

مفهوم ناترازی و تراز را باید با یک ادبیات واحد و یکسان دنبال کرد. به‌طوری که درک نسبتاً نزدیک بهمی را ایجاد کند. لذا این بخش بر این موضوع تکیه دارد که باید سنجه و اندازه‌گیری دقیق و منصفانه‌ای داشته باشیم. به‌عنوان مثال، در موضوع اندازه‌گیری پول و حجم پول در جامعه، روش‌های مختلف نظری و تئوری‌های مختلف اقتصادی و روش‌های عینی متفاوتی وجود دارد و روش‌های به‌روزتری در حال استفاده است.

۱. تکمله دکتر رستگار: بعضی از بانک‌ها اساساً پرونده‌ای به آنها ارجاع نشده یا فرایند بعضی پرونده‌ها تکمیل نشده است و بانک استنکافی نداشته است. بانک قصد اعطای تسهیلات را داشته اما پرونده به جایی نرسیده که بانک تسهیلات بدهد. در نتیجه سهمیه تکلیف شده ۲۰ درصدی محقق نشده است اما سازمان امور مالیاتی، مالیاتش را حساب کرده است.

وقتی اندازه‌گیری پول، حجم پول، حجم نقدینگی و ترازنامه کل شبکه بانکی درست اندازه‌گیری و گزارش نشود، جداول، نمودارهای پولی و بانکی و ... که ایجاد می‌شود قابلیت اتکای کافی نخواهد داشت. در برخی کتاب‌ها در محاسبه پول روش‌هایی وجود دارد و چقدر اختلاف وجود دارد که چه چیزی را پول فرض کنیم و کدام دارایی‌ها را به عنوان اقلام پولی محاسبه کنیم. البته چگونگی این محاسبات در دیگر شاخص‌های کلان اقتصادی مانند تورم و ... مؤثر خواهد بود. فدرال رزرو آمریکا تحقیقات زیادی را در محاسبه حجم پول انجام داده است. اصلاحاتی در حجم عرضه پول، $M1$, $M2$, $M3$ در دوره‌های مختلف انجام شده و سهم‌شان از کل پول تغییر کرده است. مثلاً $M1$ در سال‌هایی بین ۲۰ تا ۲۵ درصد کل پول را تشکیل داده است و $M2$ بین ۴۵ تا ۵۰ درصد، $M3$ بین ۱۰ تا ۱۵ درصد را و $M4$ بین ۱۵ تا ۲۰ درصد. سؤال اینجاست که در محاسبه ترازنامه پولی شبکه بانکی یا حجم پولی که در گردش است، تراز مربوطه با کدام یک از این ادبیات تطبیق دارد و به کدام سطح باید توجه شود؟ اینکه در قانون جهش مسکن گفته می‌شود ۲۰٪ از منابع بانک‌ها برای مسکن مصرف شود، چه میزان است؟

۴- ضرورت استانداردسازی گزارشگری مالی در نظام بانکی ایران همگام با استانداردهای دنیا

مطالعات تطبیقی در کشورهای مختلف رخدادهای مهمی را در صورت‌های مالی برخی از نهادهای مالی نشان می‌دهد که حاکی از انحرافات بااهمیت هست. برخی از آنها حاکی از کلاهبرداری‌های بزرگی است که تعداد زیادی از سرمایه‌گذاران را تحت تأثیر قرار داده است و بعضی از آنها به وضع قوانین و مقررات جدید برای جلوگیری از این انحرافات (مثلاً در آمریکا) منجر شده است. تاریخچه این موضوعات نشان می‌دهد در دنیا هم یک تحرکی به سمت تنظیم‌گری شدید بر نهادهای مالی صورت گرفته است ولی چون نهادهای مالی مجبورند به صورت شبکه‌ای به هم پیوند داشته باشند، تلاش شده است استانداردهای واحدی در حوزه بانکی و پولی شکل بگیرد که با شکل‌گیری این مقررات گزارشگری‌ها در همه‌جا یکسان شود. در قانون جدید بانک مرکزی ایران، سال ۱۴۰۲ مصوب شده که این استانداردها را هیئت عالی مصوب و به سازمان حسابرسی پیشنهاد نماید.

ایران، عضو صندوق بین‌المللی پول است. در صندوق بین‌المللی پول یک رویه و روشی برای ارزیابی و آنچه به‌عنوان شاخص سلامت بانک‌ها می‌شناسیم وجود دارد. بعضی از مؤسسات حرفه‌ای برای رتبه‌بندی بانک‌ها روش‌هایی مطرح کردند. مثلاً روش کملز^۱، از شاخص‌های مهمی برای ارزیابی، رتبه‌بندی، دسته‌بندی و شناسایی بهتر ترازنامه و صورت سود و زیان بانک‌ها استفاده می‌کند.

در حوزه بانکداری اسلامی گزارشگری مختص عقود اسلامی مورد نیاز هست که هنوز سیستم‌های متعارف حسابداری نظام بانکداری ما با آن فاصله دارد. در این حوزه کارهای ارزشمندی در دنیا انجام شده است. برای مثال برخی از نهاد‌هایی که در حوزه گزارشگری مالی اسلامی بانک‌ها فعالیت می‌کنند، از استانداردهایی که کمیته بال مطرح می‌کند به سمت استانداردهای بانکداری مبتنی بر دارایی تغییر رویه داده‌اند. یعنی اگر بانکی دارایی داشته باشد که بتواند پوشش بدهی‌های سمت چپ ترازنامه‌اش را بدهد آن بانک، بانک قدرتمندی است.

در ایران، با وضع بسیار متفاوت، سیاست‌گذاری‌های جسته گریخته متناسب با شکل‌گیری دولت‌ها و خارج شدن دولت‌ها از مسئولیت روبه‌رو هستیم. مثلاً ممکن است دارایی بانکی به اندازه کافی مناسب، دارای ارزش و بازده باشد ولی بانک، دارای اضافه برداشت از بانک مرکزی یا منابع بازار بین بانکی باشد. درحالی‌که در بانکداری سنتی اینکه تأمین نقدینگی از بانک مرکزی صورت گیرد را به‌عنوان موضوع حیثیتی می‌دیدند. به‌طوری‌که در پایان سال وقتی می‌خواستند ترازنامه را ببندند، همه هشیار بودند که حتماً کاری بکنند که قرض نگیرند. یعنی حساب‌ها طوری بسته شود که بانک، بدهکار بانک مرکزی نشود. ولی به‌هرحال مدل‌ها و استانداردها عوض شده است. بعضی‌ها فکر می‌کنند اگر بدهکاری بیشتری پیدا کنند به‌ویژه در بازار تورمی ایران و از منابع قرضی بیشتری بتوانند دارایی بیشتری ایجاد کنند شاید موفقیت بیشتری داشته باشند.

1. CAMELS

واژه کملز (CAMELS) برگرفته از حروف کلمات: کفایت سرمایه (C)، کیفیت دارایی‌ها (A)، توانایی مدیریت (M)، سودآوری (E)، نقدینگی (L) و حساسیت به ریسک بازار (S) است.

در نهایت باید روش‌های مناسب‌تر گزارشگری مالی پیاده‌سازی شود. تکمیل و اصلاح این روش‌ها باید در رشته‌های مختلف اقتصادی، مدیریتی، مالی و از سوی کسانی که تحلیل بازار انجام می‌دهند، مورد توجه قرار گیرد.

روش‌های ثبت گزارشگری به سمت IFRS رفته است. کار بسیار زیادی طی یک دهه گذشته در سازمان حسابرسی و پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی در مورد IFRS انجام شده است برای اینکه گزارش‌های مناسب‌تری تهیه شود که تصمیم‌گیری را بهتر کند.

۵- لزوم ایجاد فضای رقابتی برای بانک‌ها

موضوع حائز اهمیت این است که چه فرض شود بانک‌ها در تعادل به سر می‌برند چه فرض شود ناترازی دارند، کیفیت عملکرد بانک‌ها نشان می‌دهد که نیاز به تصمیم‌گیری درباره اقدامات بسیار جدی‌تر و دقیق‌تری است که بتواند به اقتصاد کشور کمک کند.

بانک‌ها در ایران، متأسفانه بسیار ضعیف شده‌اند. هم از لحاظ تعداد و هم از لحاظ ساختار مالی، مثلاً اگر ترکیه پانزده سال پیش را بنگریم تعداد بانک‌هایی که در کسب‌وکارهای مختلف فعالیت می‌کردند تقریباً تعدادشان نزدیک به ایران بود. وضع بعضی از بانک‌هایشان بسیار بد بود. ولی در حال حاضر در ترکیه نزدیک ۶۰ تا ۶۵ بانک بسیار قوی وجود دارد. ۱۰ بانک دیجیتال و به‌روز دارند. در کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس مثل قطر، بحرین و عمان ارقامی که در ترانزنامه بانک‌ها افشا می‌شود فراتر از تصویری است که ما در مجموع شبکه‌ی بانکی ایران داریم. یک زمانی بانک ملی ایران جزء ۲۰ بانک اول خاورمیانه و شمال آفریقا بود. اما امروزه بانک ملی ایران نسبت به بانک ملی قطر فاصله بسیار زیادی پیدا کرده است. این می‌تواند به دلیل سیاست‌های اعمال شده و فشارهای مختلف و یا به رسمیت نشناختن بانکداری متعارف باشد. در ایران بانکی نداریم که در بین ۲۰۰ یا ۵۰۰ بانک اول دنیا باشد. اما در دوره قبل بانکی در چنین جایگاهی داشتیم.

اگر شبکه بانکی ایران بازیابی و بازطراحی نشود، فرصت‌های جدید ایجاد نشود، ورود و خروج به شبکه بانکی اتفاق نیفتد، نمی‌توان امیدوار بود که بعضی از مسائل و چالش‌هایی که به‌عنوان چالش و ابرچالش در

حوزه اقتصاد مطرح می‌شود، حل شوند. قدرت رقابت‌پذیری بانک‌های ایران بسیار تحلیل رفته است. باید استانداردهای متعارفی که در مناسبات کارگزاری مطرح می‌شود، پیاده و رعایت شوند. اگر این استانداردها نباشد نمی‌توان حتی با فرض رفع تحریم‌ها، با فرض عضویت پذیرش (مثلاً) استانداردهای مربوط به پول‌شویی و ضد پول‌شویی و FATF و غیره مسئله‌ای را حل کرد. یعنی بایستی این ظرفیت در بانک‌ها ایجاد شود.

نکته بعدی که وجود دارد مدل کسب‌وکار بانک‌ها است که روزبه‌روز موجب ضعیف‌تر شدن نهادهای مالی و پولی می‌شود. بسیاری از کارهایی که می‌تواند در شبکه بانکی انجام شود و به‌عنوان کارمزد و خدمات مطرح می‌شود از بانک‌ها خارج شده و درآمد و منابع آن کاملاً به جاهای دیگری رفته و از شبکه بانکی خارج شده است.

حتماً سیاست‌گذار باید به این موضوع توجه کند و اجازه دهد فضای رقابتی شکل بگیرد. بانک‌ها باید بتوانند از این ظرفیت‌ها استفاده کنند و به سمت سیستم «کارمزدی» حرکت کنند. مثلاً زمانی که قرار شد بانک‌های خصوصی شکل بگیرد مجوزی که مجلس داده است یک صفحه است و یک مقدمه‌ای دارد که در رابطه با رقابت‌پذیری خدمات و محصولات بانکی است. این رقابت‌پذیری هم در داخل قابل دوام نیست. یعنی فرض کنیم این ۳۰ بانک داخلی با هم رقابت کنند. الان این ۳۰ بانک هیچ محصول متفاوتی ندارند. یک مقررات واحدی دارند. درحالی‌که باید نهادهای مالی جدیدی - چه داخلی و چه خارجی - شکل بگیرد که مردم بتوانند در محصولی که دریافت می‌کنند قدرت انتخاب زیادی داشته باشند.

سیستم بانکی ایران به دلیل محدودیت‌های تحریم از مبادلات خارجی در بخش نیروی انسانی تقریباً محروم شده است. دوره‌های آموزشی خارج از کشور که به‌صورت مداوم برای نیروی انسانی شبکه بانکی فراهم بود تقریباً قطع شده است. تکنولوژی‌ها تغییر کرده‌اند و این آموزش‌ها ضروری است. اگر بخواهیم که تراز «عقلایی» در بانک‌ها شکل بگیرد باید فضا برای پرداختن به این مهم فراهم شود.



۶- اقدامات لازم برای بهبود و تعدیل ناترازی در شبکه بانکی

۶-۱- ضرورت جلوگیری از افزایش بدهی‌های دولت به بانک‌ها

برای کند شدن و متوقف نمودن رشد دارایی‌های منجمد و کم‌بازده در ترازنامه بانک‌ها، توجه به جلوگیری از افزایش بدهی‌های دولت به بانک‌ها بسیار مهم است. یک زمانی دولت برای تسویه‌های اول، وسط و آخر دوره‌اش از بانک مرکزی قرض می‌گرفت. یک زمانی خود دولت برداشتی از بانک‌ها نمی‌کرد اما شرکت‌های دولتی را برای گرفتن وام پی بانک‌ها می‌فرستاد. ترازنامه بانک مرکزی چیزی را نشان نمی‌داد ولی بدهی دولت به بانک‌ها رقم بسیار بالایی می‌شد. این بدهی به شکل اضافه برداشت خودش را نشان می‌داد. به عنوان مثال در حوزه مسکن، دولت پول سنگینی از بانک مرکزی گرفت و مسکن مهر را انجام داد. در اواخر سال ۱۳۹۰ تا ۵۰ هزار میلیارد تومان از بانک مرکزی برداشت شد. این مبلغ در آن سال‌ها که دلار تقریباً ۱۰۰۰ تومان بود، حدوداً ۵۰ میلیارد دلار می‌شد. این رقم در سال‌های بعد در ترازنامه بانک‌ها خودش را نشان داد. یا وقتی برای خریدهای اقلام مختلف تضمینی، دولت از بانک کشاورزی می‌خواهد که وجوه مورد نیاز را به کشاورزان پرداخت کند، اعداد و ارقام سر به فلک می‌کشد، یعنی مبالغ قابل توجه است.

دولت در حال کمک به بانک‌هاست برای اینکه وضعیت ترازنامه‌شان اصلاح شود. ولی عمده کمکی که دولت طی سال‌های مختلف کرده است این بوده که به بانک‌ها اجازه داده از محل تجدید ارزیابی دارایی‌هایشان، به حساب سرمایه‌شان مقداری اضافه شود. این نشان می‌دهد که سرمایه‌ای به بانک وارد نشده بلکه قیمت اسمی همان دارایی با نرخ روز، یک مقدار اضافه شده است. ولی توانگری مالی بانک اضافه نشده و سرمایه‌ای به بانک وارد نشده است.

۶-۲- ضرورت اقدام جدی در خصوص نقدینگی بی‌کیفیت ایجاد شده ناشی از اجرای قانون تنظیم بازار

غیر متشکل پولی

بحث به کارگیری فرآیند ادغام، فیصله، تملیک و تسهیل ورود بازیگران جدید در حوزه پولی، موضوع جدیدی است که با توجه به قانون جدید بانک مرکزی باید یک چرخه کاملی همیشه وجود داشته باشد. در اجرای قانون تنظیم بازار غیر متشکل پولی (ساماندهی مؤسسات مالی غیر بانکی) که چند ده هزار میلیارد

تومان از پول بانک مرکزی به سپرده‌گذاران این مؤسسات، پرداخت شد با هر ضریب چرخش پولی حساب شود، رقم بسیار سنگینی به دست می‌آید و به عبارتی نقدینگی بی‌کیفیت ایجاد کرد. اگر به سرعت تصمیم به اقدامی در مورد این چرخه شکل نگیرد، چه در بانک‌های دولتی چه در بانک‌های خصوصی منجر به مسائل بزرگ‌تری خواهد شد.

در قانون برنامه هفتم و قانون جدید بانک مرکزی فرصت‌هایی برای کمک به تعدیل ناترازی ترازنامه‌ی بانک‌ها از طریق ایجاد صندوق ضمانت سپرده‌ها و شرکت مدیریت دارایی در نظر گرفته شده است. این می‌تواند فرصتی برای بانک‌ها محسوب شود، از این نظر که به بانک‌ها زمان می‌دهد که با توجه به هزینه‌ها و منابع بانک و کسب‌وکاری که انجام می‌دهند خودشان را بازیابی کنند. این فرصت می‌تواند به یک مؤسسه اعتباری داده شود که دارایی بی‌کیفیت و کم‌بازده (دارایی سمی) را برای مدتی از خودش جدا کند، بدون اینکه به دولت مراجعه کند. به‌ویژه که دولت هم با منابع بسیار محدود و کسری بودجه برای سال‌های آینده مواجه است. بنابراین بانک‌هایی که دچار این مشکل هستند با کمک‌هایی که می‌گیرند این مسئله را به‌صورت تدریجی تا حدودی مدیریت می‌کنند.

در اینجا مسئولیت بانک مرکزی بسیار واجد اهمیت می‌شود که هم مدل کسب‌وکار بانک‌ها را اصلاح کرده و تغییر دهد و هم فرصت‌های جدیدی به آنها بدهد که تهدیداتی که ناشی از ناترازی هست را از اقتصاد ملی بردارد و کم کند و هزینه‌های متصور که برای رفع ناترازی لازم هست را از جیب ملت پرداخت نکند، بلکه خود شبکه بانکی خودش را ترمیم و بازیابی کند.

۶-۳- ضرورت بازنگری در نرخ ذخیره قانونی برای کمک به بازیابی توان بانک‌ها

بانک مرکزی می‌تواند با تغییر در نرخ ذخیره قانونی بانک‌ها، برای آنها حاشیه جبرانی مناسب با توجه به هزینه سپرده‌هایی که الان بانک‌ها پرداخت می‌کنند به وجود آورد. در حال حاضر، نرخ ذخیره قانونی بانک‌ها بین ۱۰ تا ۱۵ درصد است. بابت این ۱۰ تا ۱۵ درصد هم بانک‌ها وصولی ندارند. یک سپرده‌ای است که بانک مرکزی آن را حبس می‌کند و تورم ۴۰ درصد به آن بار می‌شود. درحالی‌که این مبلغ ذخیره، روی سودآوری بانک‌ها بسیار مؤثر است و بانک زمانی که اعتبار یا وام می‌دهد، باید هزینه فرصت آن را محاسبه

و از تسهیلات گیرنده دریافت نماید. در صورتی که می‌دانیم بازار تسهیلات در کشور به گونه‌ای نیست که تسهیلات گیرنده بتواند نرخ‌های بالای سود را پرداخت کند. یکی از گلايه‌های اصلی تولیدکنندگان و فعالین بازار همین است که نرخ سود تسهیلات بالاست و آنها نمی‌توانند هزینه‌هایشان را پوشش دهند. این مسئله به‌ویژه در بخش‌های مورد حمایت، مانند کشاورزی و بخش‌های تولیدی و صنعتی بسیار مهم است.

بنابراین، یک بازنگری در نرخ ذخیره قانونی می‌تواند کمک مؤثری به بانک‌ها نماید که خودشان را برای یک دوره بازیابی کنند. این یک تصمیم عاجل و اقدام خاص می‌طلبد. چون تابویی به نام نرخ ذخیره قانونی ۱۰ درصد وجود دارد. در دولت‌های قبلی قرار بود که این نرخ را اصلاح کنند، چون منطقی باید پشت این تصمیم باشد ولی اصلاح نشد. حتی نرخ جریمه ۳۴ درصد برای اضافه برداشت از بانک مرکزی هم لازم بود اصلاح شود که نشد.

۶-۴- ضرورت تعدیل نگرش نرخ بهره دستوری و انعطاف‌پذیری در نرخ سود تسهیلات مشارکتی

بانک مرکزی باید تفکر نرخ بهره دستوری را یک مقدار تعدیل کند. این موضوع برای کسب‌وکارهای بانک‌ها خیلی مهم هست. می‌دانیم که تسهیلات در شبکه بانکی به دو دسته: تسهیلات مبادله‌ای با نرخ ثابت و تسهیلات مشارکتی با نرخ شناور تقسیم‌بندی می‌شوند. ولی تا سال ۱۴۰۰، نرخ تسهیلات مشارکتی هم بر سقف ۱۸ درصد مقید شده بود. یعنی اگر یک صاحب کسب‌وکاری بر اساس طرح توجیهی فنی اقتصادی‌اش نشان می‌داد که فعالیتش مثلاً بازده ۳۵ درصد، یا ۳۰ درصد، یا حتی ۲۰ درصد دارد، به دلیل وجود سقف حداکثر ۱۸ درصد برای تسهیلات مشارکتی، بانک از حق وصول بازدهی که خود تسهیلات گیرنده اعلام کرده بود، محروم می‌شد. این محدودیت سقف ۱۸ درصد در سال‌های بعد اثرش را در ترازنامه بانک‌ها نشان داد، چون تسهیلات معمولاً در بانک‌ها بلندمدت یعنی سه‌ساله، پنج‌ساله، هفت‌ساله یا ده‌ساله است و بانک مجبور بود در نرخ ۱۸ درصد تسهیلات بدهد. اما از طرفی مکلف بود که به سپرده مردم با نرخ‌های مختلفی که اعلام می‌شد، به‌صورت مرتب سود پرداخت کند.

۶-۵- ضرورت کنترل مصوبات تکلیفی برای کمک به تعدیل ناترازی بانکها

موضوع دیگری که بانک مرکزی، دولت و مجلس می‌توانند کمک کنند که ناترازی‌ها به صورت تدریجی تعدیل شود و یک‌باره فشاری به اقتصاد کلان کشور به وجود نیاید، این هست که مصوبات تکلیفی کنترل شود و یک حدودی برایش وضع شود.

اخیراً در گزارشی رئیس کل بانک مرکزی عنوان کرد که در سال، ۱۵۰۰ همت پول جدید در کل شبکه قابل بازیابی و قابل ایجاد است که حدود ۱۱۰۰ تا ۱۲۰۰ همت آن تسهیلات تکلیفی است. این مدیریت بانک را بی‌معنا می‌کند. مدیریت اقتصاد پولی را در بانک از ماهیت خارج می‌کند، پاسخ‌گویی بانک را زیر سؤال می‌برد، مسئولیت‌پذیری مدیران را مخدوش می‌کند و افراد می‌توانند بهانه‌های زیادی پیدا کنند که برای عملکردشان پاسخ‌گو نباشند.

فضای اقتصادی و کسب‌وکار بانکی باید مبتنی بر ریسک و بازده باشد. اگر این تسهیلات سر و سامانی پیدا کند و همان‌طور که در قانون بانک مرکزی مسئولیت تنظیم پولی کشور به عهده هیئت عالی گذاشته شده و به آن قدرتی هم داده شده است، لااقل به این مرجع اجازه دهند که این تنظیم را به اتفاق دولت یا مجلس یا ارکان دیگر انجام دهد.

بسیاری از مقرره‌گذاری‌هایی که وجود دارند و بانک‌ها به آن عمل می‌کنند به گونه‌ای است که افشای اطلاعات بانک‌ها را مخدوش می‌کند و از اعتبارش کم می‌کند. این مقرره‌ها را می‌توان کنار گذاشت.

یک زمانی بانک‌ها در حوزه لیزینگ ملک خیلی فعال بودند و اشخاص می‌توانستند با تسهیلات لیزینگ صاحب خانه شوند. به‌ویژه زمانی که بانک‌های خصوصی شکل گرفتند. بعضی از این بانک‌ها برای صاحب‌خانه کردن مردم مدل‌هایی داشتند و بخش مهمی از پرتفوی‌شان به لیزینگ‌های خانه تبدیل شد. آن زمان، بانک خریدار و فروشنده را به هم می‌رساند به این صورت که از فروشنده یک وکالت بلاعزل بر روی آن ملکی که سند به نامش بود می‌گرفت و اگر خریدار اقساطش را طی این مدت نمی‌داد، بانک با استفاده از آن وکالت می‌توانست به اندازه اصل و فرع مبلغ تسهیلات بگیرد و بقیه‌اش را هم مستند کند یا بفروشد. در حاشیه یک قانون بودجه‌ای، بانک‌ها را از اخذ وکالت منع کردند. این باعث شد که یک چرخه طبیعی که در

بازار شکل گرفته بود و عده‌ای با استفاده از آن می‌توانستند صاحب‌خانه شوند، از بین رفت. از این رو بانک‌ها از بازار مسکن و لیزینگ خارج شدند. آمار لیزینگ‌های بانک‌های کشور به‌عنوان نهاد مالی تحت نظارت بانک مرکزی، بسیار سرنوشت بدی پیدا کرد. در صورتی که لیزینگ ابزاری است که می‌تواند در تسهیلات مصرفی سطح خانوار (تسهیلات خرد) خیلی مورد استفاده باشد و می‌تواند اقلام یا کالاهای ضروری خانوار را برای افراد مختلف جامعه در دسترس قرار دهد. همچنین می‌تواند ابزار تأمین مالی نسبتاً قدرتمندی برای بخش‌های صنعتی باشد. ولی به واسطه این اخلال کوچکی که اتفاق افتاد و مقرر اصلاحی که در قوه قضاییه ثبت شد، تقریباً از حوزه تأمین مالی خارج شد. البته جز لیزینگ‌هایی که در حوزه خودرو وابسته به شرکت‌های خودروسازی هستند دیگر بازار لیزینگ ایران بازار قوی‌ای نیست که بتواند بخشی از فشار و سرریز مالی روی بانک‌ها را کم کند. موارد بسیار این‌چنینی وجود دارد که باید حذف و کنار گذاشته شود. قانون بودجه، برای بودجه یک کشور است. حاشیه نوشتن و گذاشتن یک تکلیف اداری برای حوزه بانکی در قانون بودجه هیچ مصوبه بودجه‌ای نیست. می‌توانست در اصلاحیه مقرر بانکی ذکر شود. از این دست انحرافات، شرایط کسب‌وکار بانک‌ها و رابطه مصرف‌کنندگان در شبکه بانکی و بانک‌ها را با اختلال مواجه کرده است. به همین دلیل میزان شکایاتی که از شبکه بانکی در دستگاه قضایی وجود دارد روزبه‌روز اضافه می‌شود. اگر از پژوهشگاه قوه قضاییه درخواست شود که روند آماری شکایات در بیست سال گذشته را نشان دهد، ملاحظه خواهد شد که تعداد شکایات واصله برای حوزه تسهیلات بانک‌ها به شدت بالا رفته است و این بی‌نظمی پولی را زیاد می‌کند.

۶-۶- ضرورت توجه قوه قضاییه به شیوه آرای صادره دادگاه‌ها جهت جلوگیری از افزایش ریسک‌های بانکی

در قوه قضاییه در سال‌های گذشته مصوباتی وضع شده است که نیاز مبرم است در موارد لازم اصلاح صورت گیرد. کانون بانک‌ها و مؤسسات اعتباری خصوصی و شورای هماهنگی بانک‌های دولتی ایران، مکاتبات زیادی برای برخی از اصلاحات قانونی یا مواردی که در حکم قانون شدند، مانند آرای وحدت رویه دیوان عالی که در حکم قانون هست، انجام دادند. مثلاً رأی وحدت رویه ۷۹۴ مسائل زیادی ایجاد کرده است و

بعضاً برای کسانی که تسهیلات کلان از بانک‌ها گرفته و پس نداده‌اند حقوق اضافه‌ای ایجاد می‌کند. در صورت عدم توجه، با این ابزار می‌توانند آن اعداد و ارقامی که بانک‌ها در ترازنامه خود اعلام کرده‌اند را به شدت کاهش بدهند.

به عنوان نمونه، اینکه یک مؤسسه اعتباری غیرمجاز در لرستان تسهیلاتی داده بود و دادگاه به نفع شاکی حکم صادر کرد مبنی بر اینکه مثلاً نرخ ۳۶ درصدی که توسط آن مؤسسه غیرمجاز اعمال شده صحیح نیست و این را با یک مورد دیگری که در مازندران دادگاه به نفع یک بانک دارای مجوز حکم داده بود به عنوان دو رأی متضاد گرفتند و حسب آن، رأی وحدت رویه ۷۹۴ ابلاغ شد. در صورتی که مقرراتی که حاکم بر نهادهای مالی دارای مجوز است کاملاً متفاوت از مؤسسات، تعاونی‌ها و شرکت‌های دیگر است. این رأی تأثیر بسیار زیادی بر ارقامی از ترازنامه بانک‌ها به ویژه در کاهش تسهیلات کلان می‌گذارد که در صورت عدم توجه باعث افزایش بیشتر ناترازی بانک‌ها می‌شود.

از دستگاه محترم قضایی درخواست می‌شود نسبت به اصلاح این نوع آراء، اقدامی صورت گیرد که عدالت برقرار شود و حقوق مشروعه مردم در بانک‌ها تضمین شود و از بی‌نظمی‌هایی که ممکن است از این ناحیه حادث شود جلوگیری شود. بعضاً دیده می‌شود مثلاً کسی از بانک ۲ میلیارد تومان پول گرفته و ۱۰ میلیارد تومان پول داده ولی الان ۲۰ میلیارد تومان هم بدهکار است. مسئله وقتی به این شکل طرح می‌شود خیلی از افراد می‌گویند این بانک چه موجودی است؟ مگر به ۲ میلیارد چقدر سود تعلق می‌گیرد؟ هرگز گفته نمی‌شود که این ۲ میلیارد با چه قراردادی و در چه زمانی با بانک بسته شده است. مثلاً سی یا ده سال پیش قرارداد منعقد شده، قراردادهای بعدی دارد یا ندارد و موضوعات مرتبط دیگر چگونه است؟ یا اینکه یک بانکی خدای ناکرده مانند هر دستگاه اداری دچار خطا یا اشتباه شود امکان‌پذیر است ولی تعمیم آن به یک فضای منظم و نظم شکل گرفته مالی مخاطره‌آمیز است. ریسک‌های سیستمی و ریسک‌های غیر سیستماتیک را افزایش می‌دهد. ریسک‌های اعتباری بانک‌ها، ریسک‌های نقدینگی بانک‌ها و ریسک‌های عملیاتی بانک‌ها را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد و بانک را با مخاطره و چالش مواجه می‌کند و خود را به

صورت اضافه برداشت در بانک مرکزی نشان می‌دهد. در این باب نیز به قواعد متعارف بانکداری بین‌المللی نیاز است که رجوع شود. به‌ویژه در حوزه مسائل ارزی که این جزء اقداماتی است که پیشنهاد می‌شود.

۷- بحث و بررسی

دکتر محمدعلی رستگار سرخه:

در رابطه با ناترازی بانکی چندین موضوع جدی وجود دارد که هرکدام مستقل از بحث‌های گزارشگری است. ناترازی بانک چه مربوط به اندازه بانک یا نسبت کفایت سرمایه آن باشد و یا مربوط به زیان انباشته و یا مربوط به مدیریت نقدینگی یا اضافه برداشت از بانک مرکزی، از هر منظر به این موارد بنگریم، محرک اصلی این موضوع را باید شناسایی کرد و باید بدانیم که چه چیز سبب رخ دادن هرکدام از این مسائل می‌شود.

مهم‌ترین مورد را در ایران می‌توان موضوع قیمت دانست؛ مادامی که مسئله قیمت و سازوکار تعیین قیمت در کشور تنظیم نشود، هیچ‌گاه نمی‌توان ناترازی بانکی را از بین برد. نه تنها ناترازی بانکی، بلکه هیچ نوع ناترازی دیگری را نمی‌توان حل کرد.

وقتی در باب مهم‌ترین قیمت در کشور بحث می‌کنیم، تصور برخی بر این است که درباره قیمت بنزین صحبت می‌شود، اما منظور قیمت «پول» است، یعنی همین که ما به آن «نرخ» می‌گوییم. در واقع بزرگ‌ترین فساد در این نرخ نهفته است. بانک مرکزی، وزارت اقتصاد، مجلس، دولت و سایر نهادهای مربوطه، مادامی که نتوانند مسئله نرخ را حل کنند، همچنان با این مشکل مواجهیم.

هر آنچه به عنوان راه حل ارائه می‌شود، درمان نیست بلکه مُسکن است. گاهی می‌گوییم شرکت مدیریت دارایی^۱ راه‌اندازی کنیم، گاهی می‌گوییم AQR^۲ انجام دهیم، گاهی می‌گوییم افزایش سرمایه انجام دهیم؛ انواع و اقسام مقررات مختلف را وضع می‌کنیم که برای مدتی به عنوان مُسکن و تغییر ظاهری ترازنامه استفاده می‌شود و تصور می‌کنیم درمان شده، اما پس از مدتی گریبان‌گیر همان مسائل و مشکلات هستیم.

1. Asset Management Company
2. Asset Quality Review

مادامی که دولت در بحث بودجه و متعاقب آن، دست بردن در جیب مردم از طریق استقراض مستقیم از بانک مرکزی، انتشار اوراق که در ترازنامه بانکها قرار می گیرد یا تسهیلاتی که شرکت های دولتی از بانکها می گیرند سروکار دارد، وضع به همین منوال است.

در رابطه با ناترازی بنگاهها برای نمونه می توان به صنعت خودرو اشاره کرد که هم برای خود و هم برای بانکها چه مشکلاتی را به وجود آورده است. درواقع بخش واقعی اقتصاد دچار مشکل است و سرریز آن روی بانکها مشاهده می شود؛ این حمایت از بنگاهها در نهایت منجر به تأثیرات سوء برای مردم می شود. برای مثال یک خودروسازی در کشور ۱۴۰ هزار میلیارد تومان زیان انباشته دارد؛ درواقع خودرو تولید نمی کند، بلکه زیان تولید می کند که این مسئله یا از روی ناکارآمدی این بنگاه است یا جهاتی دیگر که نیاز به بررسی دارد.

در خصوص قوانین و مقرراتی که برای حق مالکانه معادن وضع کردند و از ۲۰ درصد به ۵۵ درصد افزایش دادند؛ اگر ترازنامه چادرملو، گلگهر و فولاد را مشاهده کنیم، می بینیم که اینها پیشران اقتصاد ما هستند که تولید ناخالص داخلی^۱ برای کشور می سازند، اما همه اینها برای طرح توسعه ای که دارند به مشکل خورده و به سمت بانکها روی آورده اند. ترازنامه سالهای ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲ این بنگاهها، در حال حاضر اوضاع خوبی دارند و بانکها تسهیلاتشان را ارائه می دهند، اما اگر همین روال را ادامه دهیم و ترازنامه ۱۴۰۳ و ۱۴۰۴ را در آینده مشاهده کنیم، زیانده خواهد شد. در تمام دنیا مهم ترین منبع تأمین مالی شرکت های بزرگ و بالغ، از محل درآمدشان است، ولی ما تا می بینیم که شرکت هایمان درآمد دارند قوانینی وضع می کنیم که درآمدهایشان را نابود کنیم؛ ما درآمدها را کجا می بریم؟ برای مثال، تقسیم سودی را که در سال گذشته برای چادرملو و گلگهر اتفاق افتاد کجا برده ایم؟ ما به این مسئله دقت نمی کنیم که با افزایش درآمدهای دولت که از طریق بهره مالکانه معادن ایجاد شده و به ایمیدرو رفته که بخشی از آن در خزانه دولت می آید و بخش دیگر در وزارت صمت، چه بکنیم؛ آیا کسری بودجه جبران شود؟ چنین اتفاقی سرریزش در بانکها می آید و باز هم سبب ناترازی بانکها می شود که اضافه برداشت، دست در جیب مردم

1. GDP

بردن، آثار تورمی و ... را در پی دارد. بنابراین، مادامی که بحث قیمت حل نشده و بودجه دولت درست نشده است این سیکل ادامه پیدا خواهد کرد.

یکی دیگر از بحث‌های ناترازی بانکی اقدامات مدیران بانکی در مبحث فهم عمیق تسهیلات بر مبنای ریسک‌های بخش واقعی اقتصاد است، یعنی مدیر بانک و هیئت مدیره بانک و در مواقعی دخالت سهام‌داران بانک‌ها منجر شده که این اقدامات خطرناک انجام گیرد. بانک مرکزی اخیراً مدیرانی که اقداماتشان را به شیوه درست انجام نمی‌دهند ارزیابی می‌کند و به آن‌ها نمره منفی می‌دهد و در آخر مدیران ناکارآمد برکنار می‌شوند.

نکته دیگری که باید به آن اشاره کرد بحث قوانین و مقرراتی است که منجر به اقدامات قضایی می‌شود؛ پرونده‌هایی که از سال‌ها پیش در بانک‌ها وجود دارد و اکنون به نفع کسانی می‌شود که با نرخ‌هایی مثل ۱۲ درصد، ۱۵ درصد و امثالهم حکم می‌دهند، آن هم در شرایطی که متوسط تورم ما بالای ۳۵ درصد است. برای مثال فردی در سال ۱۳۸۵ یا قبل از سال ۱۳۹۰ با نرخ پایین میلیاردها تومان وام گرفته و حالا که بانک شکایت قضایی می‌کند که این مسئله حل شود، کماکان به نفع آن فرد رأی می‌دهند.

یکی دیگر از مسائل بحث تسعیر ارز و دوگانگی در حوزه مالیات و حوزه بانک مرکزی است. یک نرخ تسعیر اعلام می‌شود، اما وقتی مالیات گرفته می‌شود، با نرخ بازار آزاد محاسبه و گرفته می‌شود. نکته دیگر در خصوص ذخیره‌گیری عام و خاص است باید بر مبنای زیان مورد انتظار^۱ و زیان غیر مورد انتظار^۲ محاسبه شود که آن خودش به دانش محاسبه احتمال نکول^۳ و نرخ بازیابی^۴ نیاز دارد.

دکتر مرتضی عزتی:

ذکر چند نکته در اینجا حائز اهمیت است که شاید بتوانیم در این زمینه تمرکز را به سمت دیگری نیز ببریم. واضح است که مشکلات اصلی کشور از سیاست‌های کلی، حاکمیت، تحریم و مسائلی مشابه این موارد

1. Expected loss
2. Unexpected loss
3. PD
4. Recovery Rate

ناشی شده است، اما زیرمجموعه‌هایی مثل بانک‌ها نیز داریم که مشکلات خاص خودشان را دارند، از جمله بحث ناترازی بانک‌ها.

یک‌سری مباحث در این حوزه به درون شبکه بانکی برمی‌گردد و نباید همواره این مشکلات را به بیرون نسبت دهیم و به گردن دیگران بیفکنیم. برای مثال نرخ تنزیل یا نرخ ذخیره قانونی؛ این موارد در اختیار بانک مرکزی است و ما نمی‌توانیم به جای دیگری شکایت ببریم، زیرا نرخ تنزیل، نرخ ذخیره قانونی و بخش‌نامه‌های بانک مرکزی سبب ایجاد ناترازی شده‌اند. بخش دیگر مربوط به خود نظام بانکی و بانک مرکزی است؛ رانت، فساد و قانون‌گریزی‌ای که در سیستم وجود دارد و موضوعات زیادی از این دست که بسیار هم تأثیرگذارند، موجب بخش قابل توجهی از هدر رفت منابع و ایجاد هزینه و در نتیجه ناترازی برای بانک‌ها می‌شود.

در زمینه بحث تسهیلات تکلیفی، تقریباً در همه‌جا طرح یا لایحه‌ای از طرف دولت پیشنهاد می‌شود تا به‌عنوان قانون تصویب شود. در این موارد یک طرف این تصمیم‌گیری بانک مرکزی است. آنجاست که بانک مرکزی باید دخالت کند تا مانع این مشکلات شود، اما احتمالاً وظیفه‌اش را در آنجا انجام نمی‌دهد یا در هیئت دولت وقتی پیش‌نویس‌ها و پیشنهادها مطرح می‌شود، به‌خوبی دفاع نمی‌کند. بنابراین، بخشی از این مسائل به خود مجموعه مربوط می‌شود، نه بیرون از آن.

دکتر علی محمد احمدی:

ذکر چند نکته ضروری می‌نماید که بحث را فراتر از بانک‌های تجاری یا به عبارتی نگاه جامع به بانک و بانک مرکزی می‌کشاند و آن به حکمرانی پولی برمی‌گردد.

ناترازی در سیستم بانکی حاصل عملکرد بانک مرکزی و بانک‌های تجاری است، مجموعه اقدامات بانک مرکزی و بانک‌های تجاری می‌تواند منشأ ناترازی باشد، جایگاه بانک مرکزی ایجاب می‌کند با بهره‌گیری از اهرم نظارتی خود، در مدیریت ناترازی نقش کلیدی ایفا نماید. بانک مرکزی به عنوان متولی سیاست‌های پولی کشور می‌تواند تغییر در پایه پولی را از طریق تغییرات برونزا در حجم نقدینگی کنترل، و فرایند اعطای تسهیلات و خلق پول توسط بانک‌های تجاری را با ابزارهایی مانند نرخ ذخیره قانونی، نرخ

تنزیل مدیریت نماید. فقدان مکانیسم نظارتی جامع و هوشمند سبب شده است رشد پایه پولی و حجم نقدینگی زمینه کاهش ارزش پول ملی را فراهم نمایند و شاهد کاهش انفجاری ارزش پول ملی در مقابل ارزهای خارجی باشیم در چنین شرایطی دنیا تراز ما را به ریال نمی‌سنجد، بلکه با ارزش ذخایر ارزهای خارجی ما می‌سنجد.

لذا ایراد ما در حکمرانی پولی و بانکی است و این حکمرانی ملزم به دو نگاه است: یکی نگاه از بالا به پایین و یکی نگاه از پایین به بالا.

نگاه بالا به پایین این سؤال را مطرح می‌کند که «آیا بانک مرکزی، بانک مرکزی است؟». از دیدگاه بسیاری از نظریه‌پردازان، بانک مرکزی در این سال‌ها درواقع بانک دولت بوده و اخیراً هم به دلیل تحریم‌ها و مسائلی که پیش آمده، بانک نبوده، بلکه بانک جاهای دیگر بوده، برای جاهای دیگر تأمین منابع کرده و فعالیت‌های دیگری کرده که از وظایف بانک مرکزی نیست. اگر ما بخواهیم بدون تعارف و شفاف این مسئله را حل کنیم، همان‌طور که انتظار داریم بانک ملی ما در تراز جهانی باشد - که البته باید بانک‌های ما در تراز جهانی باشند؛ اما نمی‌توانیم از یک بانک انتظار داشته باشیم که معجزه کند، لذا آن نگاه از بالا به پایین مشکل دارد و بخشی از این مشکل هم به قوانین ما برمی‌گردد. نگاه دوم نگاه از پایین به بالا است: بر فرض اینکه بانک مرکزی تمام وظایف خود را که همیشه حفظ ارزش پول ملی در مقابل مطالبه و زیاده‌خواهی دولت‌ها در کسر بودجه بوده - که نبوده - را به‌عنوان بانک دولت ایفا کرده است، در نگاه از پایین به بالا آیا بانک‌های ما حکمرانی بانکی کرده‌اند؟ در جواب باید گفت: خیر.

بسیاری بر این اعتقاد دارند که ما بانک نداریم، بلکه شرکت سرمایه‌گذاری داریم که ریشه این دیدگاه به ماده ۸ قانون بانکداری اسلامی برمی‌گردد که اجازه سرمایه‌گذاری مستقیم را به بانک‌ها داده است.

به اذعان گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، همین بانک‌ها که مجموعه‌ای از بانک‌های تجاری، تخصصی اعم از دولتی و غیر دولتی هستند، ۱۶ مورد از آنها ناترازی شدید دارند. این‌ها فرایند تجهیز منابع را به کجا سوق داده‌اند؟ پرسیده می‌شود که بانک‌ها این منابع را از کجا آورده و با چه ابزاری منابع کشور را در یک سری پروژه‌ها فریز کرده‌اند. این پروژه‌ها، هم مشکل حقوقی دارند و هم بازده لازم را ندارند.

با تمرکز بر ۶ معیار کارایی هزینه بانک^۱ بازده دارایی بانک^۲، نسبت درآمد بدون کارمزد به کل درآمد^۳، نسبت کفایت سرمایه بانک^۴، میزان واسطه‌گری مالی^۵ و سهم دارایی‌های خارجی از کل دارایی‌ها مشاهده می‌شود این بانک‌ها دارای مشکلات اساسی هستند؛ یعنی علاوه بر اینکه از بالا مشکل داریم، از پایین هم بانک‌هایمان، بانکداری نمی‌کنند، بلکه شرکت‌داری می‌کنند. با بررسی‌های به‌عمل‌آمده این نتیجه به دست آمده که این سازکارها نتیجه عملکرد خودمان است، ولی نمی‌خواهیم خودمان را مقصر بدانیم؛ بسیاری از دوستان با تفکر پایه سرمایه‌گذاری وام به بانک مرکزی رفتند و هیچ‌گاه نتوانستند دست به اصلاحات اساسی بزنند، البته در کنار این مسائل بحث تحریم و فشارهای بین‌المللی هم بوده است.

برای تغییر این سیستم باید نگاهمان را عوض کنیم و ببینیم که در دنیا بحث مواجهه دولت با بانک‌ها به چه صورت است و استقلال و اختیارات بانک مرکزی به چه شکل است. در تمام دنیا بانک‌ها تجهیز منابع می‌کنند (از طریق بورس یا غیر بورس)، ولی غیرمستقیم اقدام به سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی و واقعی می‌کنند، اما این شرایطی که ما ایجاد کرده‌ایم با هیچ‌کدام از استانداردها نمی‌سازد و تا تغییرات اساسی انجام ندهیم، هیچ اتفاقی نمی‌افتد.

دکتر حمید بنائیان:

وضعیت جاری زاییده گذر زمان است. به‌عنوان نمونه: سیاست‌های متعدد در بودجه‌های عمرانی دولت، نگاه‌های سیاست‌گذاری که در فضای اقتصادی کشور بوده و تکیه صد درصد به بدنه بانکی برای حل معضلات که بعضاً ارتباطی هم به شبکه بانکی نداشته و نقدترین و داغ‌ترین پول در شبکه بانکی بوده است. ساده‌ترین راه‌حل این بوده که برویم سراغ شبکه بانکی. مصداق ساده آن مداخله در قیمت یا نرخ‌گذاری است. بحث مسائل تک‌نرخ‌خارج از ظرفیت که در طی سنوات مختلف بر دوش اقتصاد بانک‌محور کشور بوده است. کافی است به عدد نقدینگی ۳۴۰ میلیارد دلاری، توجه کنیم. امروز به نقدینگی ۱۴۰ میلیارد

1. RCE
2. ROA
3. NIT
4. CRB
5. RFA

دلاری رسیده است که این یک تصویر از نقدینگی کشور به ما می دهد. آنچه از رهگذر این دو جلسه در خصوص ناترازی بانکها، به آن می رسیم و همه بر آن تأکید دارند، بحث نحوه سیاست گذاری های مداخله گری هست که ممکن است آثار و تبعاتش از قبل پیش بینی نشده باشد و یا برآوردی از آنها نداشته باشیم.

دکتر مجید شیخ محمدی:

سؤالی به ذهن می آید که به وضعیت نابسامان فعلی و به سیاست گذاری های غلط بانکی یا به بحث اقتصاد عمومی کشور که خیلی لاغر شده برمی گردد و شیب اقتصاد کشور از بیست سال پیش به بعد به دلیل سیاست های خاصی که وجود داشته و تحریم و ... اکیداً نزولی شده است. به نظر می رسد که مورد دوم مهم بوده است. علتش هم این است که آن بحث های تسهیلات تکلیفی، فشار دولت به بانک و سایر مسائل آن قبل از این ها هم بوده است. اما تحریم و مسائلی که از ۲۰ سال پیش اتفاق افتاد و ناترازی هایی که پیش آمد، تورم ایجاد کرد. در شرایط تورم هم بانک نمی تواند پولش را بدهد و سود کمتری نسبت به تورم بگیرد. آن هم به صورت طبیعی اتفاق افتاد که نرخ سود بالا رفت و بقیه مسائلی که اتفاق افتاد. یعنی متغیر اصلی همان داستان های سیاست گذاری ۲۰ سال پیش است.

یکی از حاضران:

به عنوان فردی که نسبت به دوره قبل تا الان بیشتر با بانک ناتراز آشنا شدم، می خواهم چند مطلب را بگویم، به این دلیل که ۳۴ سال در بانک دیگری کار کردم و همین مقررات و اصول وجود داشت و به نوعی مدیرانی که در آن بانک کار می کردند خودشان خواستند که بانک در مسیر بحرانی نرود و صادقانه و عاشقانه زحمت کشیدند و مسیر بانک را در رشد و تعالی قرار دادند. با اقداماتی که به لحاظ نگاه راهبردی در آن مجموعه اتفاق افتاده است.

مجوزهایی که در مقاطعی به بعضی بانکها داده اند و حکمرانی نظام بانکی توجه نداشت که نباید این مجوزها اعطا می شد. باید می گفتند چه کسانی قرار است بانکدار شوند. این خیلی مهم است و به نوعی این طور می خواهم بگویم که امروز استنباط این است که سوء مدیریت در برخی از این بانک هایی که ناتراز



هستند وجود داشته ولی به نظر من سوء مدیریت نبوده است، از سوء مدیریت فراتر بوده است. متأسفانه ناظرین، کار خودشان را درست انجام نداده‌اند. الان هم در نظام بانکی همین مسیر ادامه دارد و اگر به فکرشان نباشند چه‌بسا در آینده نزدیک مثلاً تعدادی با شرایط دیگری رخ‌نمایی کنند. همین بحثی که اشاره شد، این تجربیات باید باعث شود که جلوی خیلی از کارها را بگیرند. به همین دلیل باید دنبال راهکار باشیم، برنامه توسعه هفتم و مفادی که تعریف کرده که بانک‌های ناتراز باید چگونه عمل کنند، به نظر من در اجرا نقاط ضعف زیادی دارد و اگر در مورد آن فکر نکنیم چه‌بسا زمان بگذرد و ما اصلاً نتیجه‌ای نگیریم. مثال می‌زنم الان ۸ یا ۹ بانک را به صندوق ضمانت سپرده‌ها واگذار کرده‌اند. آیا اصلاً خود صندوق ضمانت سپرده‌ها توان این را دارد، لجستیکش را دارد، نیروهایی دارد که به ادبیات این‌گونه بانک‌ها آشنا باشد؟ اصلاً می‌تواند که در مجامع آن‌ها شرکت کند؟ اصلاً قدرتی در آنجا دارد؟ این‌ها نواقصی است که وجود دارد. درست است که در قانون نوشته‌ایم ولی تا آن را پیاده‌سازی کنیم، دو سال زمان می‌برد، یعنی دو سال بانک‌ها باید به همین مسیر خود ادامه دهند؛ بنابراین وضعیتشان بحرانی‌تر می‌شود. از این جهت من فکر می‌کنم که دولت و مجلس باید مقداری روی این قانون تمرکز کنند و موضوعات اجرایی آن را لحاظ کنند. چیزی که قرار است دو سال دیگر تصمیم‌گیری کنیم باید زودتر تصمیم‌گیری شود. یعنی برویم در مسیر روش‌هایی که در قانون گفته و با اما و اگر کار نکنیم. چون دوباره به کشور ضربه می‌زنیم و آسیبش بیشتر به مردم وارد می‌شود و در نهایت مردم باید هزینه آن را پرداخت کنند.

به نظر می‌رسد در این مسئله باید قدری وقت بگذاریم و آن را بررسی کنیم و عیب و ایرادها و نواقص و مسیرهای اجرایی واقعی آن را بررسی کنیم؛ چون تا این‌ها به عمل نرسد، نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود. اصلاحاتی انجام دهیم که بتوانیم واقعاً این کاری که در حوزه بانک‌های ناتراز صحبت می‌شود و گاه مطرح می‌کنند که مثلاً این کار را می‌کنیم و آن کار را می‌کنیم، واقعاً ببینیم اصلاً می‌توان اجرا کرد. چه‌بسا در یک مقطع، بانک‌های ناتراز به تراز برسند ولی چه تضمینی هست که دوباره در آینده ناتراز نشوند. چون بانک می‌تواند در کوتاه‌مدت از ناترازی بیرون بیاید و دوباره یک یا دو سال دیگر به لحاظ ذاتی که بانک دارد به

ناترازی برگردد. در کشور ما عمدتاً کوتاه مدت تصمیم گیری می شود و ممکن است مشکل موقتاً رفع شود اما دوباره ممکن است، برگردد.

نکته دوم اینکه در کشور صحبت از این موضوع هست که ما در مورد بانک های ناتراز به هر روشی که می شود تصمیم گیری کنیم. اما در عمل این تصمیم گیری آن قدر رفت و برگشت دارد که آن وفاقی که باید صورت گیرد در موضوع ناترازی بانکی اتفاق نمی افتد، چون تصمیم گیری کردن در مورد این موضوعات جرئت می خواهد. ممکن است هزینه های فردی داشته باشد ولی باید تصمیم گرفته شود.

این هم به نظر باید به دولت انتقاد شود. اگر دولت می خواهد واقعاً تصمیم بگیرد، به گروهی خاص مأموریت دهد که در مورد بانک های ناتراز، اختیار در سطح کشور را داشته باشند. با این شیوه که به یکدیگر حواله می دهند، نتیجه ای حاصل نمی شود.

نکته ای در نظام بانکی که ما تجربه آن را داریم خیلی اثر گذاشت و متأسفانه خیلی آسیب زد، این است که ما در معاملات دیپلماسی نقطه ضعف داریم. در گذشته بالغ بر ۸-۹ پروژه پتروشیمی در بانک ملت تأمین مالی خارجی شد، مثل پتروشیمی امیرکبیر، پتروشیمی رازی و پتروشیمی تندگویان. تمام این منابع از خارج از کشور، با نرخ پایین تأمین مالی شد.

در نظام بانکی وقتی در پارس جنوبی در فازهای ۲۰ تا ۲۴ به عنوان مثال Shell با یک سبکی سرمایه گذاری می کرد و منابع خارجی تأمین مالی را انجام می دادند که برای کشور درآمد ارزی ایجاد شود، بعداً این موارد بر عهده نظام بانکی داخل گذاشته شد، درحالی که دیگر پولی وجود نداشت، هم در مورد پروژه های خصوصی و هم در مورد پروژه های دولتی. این توان در نظام بانکی وجود ندارد و بعضاً منابعی که بانک ها جمع آوری کردند یا قرض از خود دولت گرفته اند به موقع بر نمی گردد یا به نوعی هزینه هایش بالا است، یا این پیکره نمی تواند این همه پروژه را هم پاسخ گو باشد. ما انتظار داریم پیشرفت کنیم. آقای رئیس جمهور گفتند «اگر پول نداری چرا قرارداد می بندی، به اندازه ای که پول داری قرارداد ببند»، در حالی که ما وقتی منابع لازم برای قرارداد را نداریم قرارداد می بندیم. بعد به صورت اضافه برداشت بانک ها از بانک مرکزی خودش را نشان می دهد. بخش عمده ای از پروژه های سنگین کشور از منابع خارجی تأمین

می شدند. جدا از امنیت سیاسی و امنیت نظامی و ... برای کشور خیلی حائز اهمیت بود و باعث ایجاد صرفه جویی ارزی و ایجاد اشتغال می شد. اگر قرار باشد کشور توسعه پیدا کند، یا به نوعی بحث های ناترازی بانک ها مقداری تعدیل شود، باید یک فکر اساسی شود. این انتظارات هر مجلس و هر دولتی از نظام بانکی است. در همایش بنگاه داری و بنگاه سازی که اخیراً برگزار شد انتظار از نظام بانکی مطرح بود. همین الان اصلاً مشخص نیست برخی بانک های دولتی چقدر اضافه برداشت و چقدر زیان انباشته دارند. این موضوع را اصلاً در جلسه باز نکردیم اگر باز می کردیم می دیدیم که وضعیت نامناسبی است. فکر می کنم دولت باید روی این زمینه ها کار کند. همان طور که وقتی برجام شروع شد ریفاینانس^۱ ما از ۲۰۲۰ شروع شد و این خیلی کمک کرد که خطوط اعتباری کوتاه مدت برای مواد اولیه به صورت سه ماهه انجام شود. وقتی این امکان برداشته شد همین فشار تأمین منابع سه ماهه بر دوش نظام بانکی افتاد. باز هم در گذشته امکان استفاده از یوزانس^۲ یک ساله وجود داشت و حساب باز^۳ انجام می شد، یعنی فروشنده جنس را به مشتری تحویل می داد و مشتری به مرور زمان تسویه می کرد. این ها ابزارهایی بوده که در نظام بانکی استفاده می شده است اما الان وجود ندارند و همین به ناترازی بانکی دامن می زند.

باید واقع بینانه نگاه کرد و نباید همه انتظارات را از نظام بانکی داشت. باید برویم به مسیری که در اصل از دیپلماسی کشور به وجود می آید. به طوری که زمینه های ارتباط با خارج از کشور و تأمین منابع خارجی بتواند انجام شود.

دکتر عزتی:

نکته کوتاهی را در خصوص برداشتی که از تسهیلات تکلیفی مطرح شد عرض کنم. این طور نیست که تسهیلات تکلیفی در کل حق دولت نباشد بلکه دولت منابعی در بانک گذاشته و حق دولت هست که تکلیف کند که منابع خودش به چه کسی و با چه شرایطی داده شود. ولی درباره سپرده های قرض الحسنه که در بانک هست، چنین نیست. تنها می تواند بگوید برابر قانون بانک باید آنها را وام قرض الحسنه بدهد، تا این

1. Refinance

۲. یوزانس نوعی از اعتبارات اسنادی است که در آن فروشنده کالا به خریدار مهلتی می دهد تا بتواند در این فاصله وجه اعتبار را بپردازد.

3. Open Account

حدش مجاز هست. اینکه بگوید به چه کسی، چقدر و بابت چه چیزی حق دولت نیست، چون منابع متعلق به دولت نیست. تأکید دوستان این هست که بیش از این تعهد ایجاد نشود مثل تسهیلات مسکن مهر.

دکتر کورش پرویزیان:

دولت مثلاً پولی نزد بانک کشاورزی می گذاشت و به بانک تکلیف می کرد به این قشر این گونه وام بدهد. اتفاقاً بانک های تجاری در این خصوص انگیزه دارند چون در منابع و مصارف شان خیلی کمک می کند؛ و وصولی هایشان سریع تر اتفاق می افتد. ولی مسئله این هست که عددی که برای محاسبات پرداخت در تسهیلات تکلیفی تأکید می شود عددی نیست که بتوان در شبکه بانکی از سپرده های مردم آن را تأمین نمود.

یکی از حاضران:

در سال ۱۳۷۱ به بانک های دولتی تکلیف می کردند که به مناطق برخوردار و غیر برخوردار با نرخ مشخص تسهیلات تکلیفی پرداخت شود که از سپرده های مردم تأمین می شد. وثیقه، طول بازپرداخت، نوع پروژه، نوع صنعت و نرخ تسهیلات، توسط دولت مشخص می شد. در حالی که نظام بانکی باید اصل پول مردم را با سود آن برگرداند. تسهیلات تکلیفی در دوره های مختلف طی سی سال گذشته به شیوه های مختلف وجود داشته که اثرات مخربی در شبکه بانکی داشته است. مطالبات معوقی مربوط به تسهیلات تکلیفی وجود دارد که بیست سال است معوق است. امروز با چانه زنی نظام بانکی و با نشست با کمیسیون اقتصادی مجلس، شکل تسهیلات تکلیفی بهتر شده است. مثلاً شخصی که در کمیته مواد مخدر استان سیستان و بلوچستان بود معرفی شده بود که پروژه مواد لبنی راه اندازی کند؛ در حالی که اصلاً ادبیات کار را نمی شناخت. این ها مشکلاتی است که در نظام بانکی سال ها است وجود دارد و الان باعث وضعیت نابسامانی شده است.

دکتر محمد مهدی مجاهدی مؤخر:

اگر بخواهم در پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس عرایضی را در این خصوص مطرح کنم، غیر از بحث های تجربی موضوع مایلم به مسئله علمی قضیه توجه کنم؛ یعنی این گونه به موضوع بپردازیم که علم اقتصاد، به طور خاص اقتصاد پولی موضعش نسبت به مسئله پول و نظام بانکی و نظام بانکداری مبتنی بر ذخیره جزئی چگونه است؟ اگر در این قالب به موضوع نگاه کنیم یعنی این علم را به ماهو علم نگاه کنیم

آن‌گاه ساحت علم می‌گوید که اگر رخدادی در ایران اتفاق بیفتد می‌تواند همان آثاری را داشته باشد که در یک کشور دیگری با شرایط دیگری اتفاق می‌افتد، چون درباره علم صحبت می‌کنیم. رابطه بین اقتصاد پولی و اقتصاد بخش حقیقی که اگر بانک را واسطه‌ای برای اقتصاد پولی قرار دهیم متأسفانه انطباق بین آنها اتفاق نمی‌افتد؛ یعنی قواعد در اقتصاد تولید مبتنی بر قواعد فیزیکی است؛ یعنی کالایی تولید می‌شود و مصرف می‌شود و تمام می‌شود؛ و قواعد نظام بانکی و اقتصاد پولی مبتنی بر قواعد ریاضی است، مثل سود، مراحه و مواردی از این قبیل. در اینجا انطباق قواعد فیزیکی و قواعد ریاضی اتفاق نمی‌افتد. مگر اینکه پول به‌عنوان عامل سرمایه کار کند و اگر این اتفاق نیفتد آن‌گاه اشکال ایجاد می‌کند.

نظام بانکداری از ۲۰ سال گذشته به این طرف، اقتصاد مدرنی را تجربه می‌کند و پول در این اقتصاد مدرن در حال وقوع هست. ولی ما قواعدمان را همچنان بر اساس قواعد گذشته تنظیم می‌کنیم. در شرایطی که نظام بانکی از طریق خلق اعتبار جدید، پول جدید را ایجاد می‌کند، ما نمی‌توانیم بر اساس قانون ذخیره‌گیری بانک مرکزی (ذخیره قانونی و ذخیره احتیاطی که بین ۱۰ تا ۱۷ درصد هست) این سیستم را درست کنیم

پس در مورد پول صحبت می‌کنیم با قواعد مدرن آن که جامعه ما هم از قواعد آن بهره‌مند می‌شود؛ و بانک هم در این خصوص کارهایی را انجام داده است.

اگر عقب‌تر برگردیم و توجه کنیم به خاصیت پول و خواصی که بر آن نهفته است که آن را از سایر کالاها مجزا می‌کند و بهره پول که می‌تواند هم درون زمانی^۱ و هم بین زمانی^۲ باشد و هم می‌تواند در اقتصاد از طریق تقاضای سفته‌بازی منجر به اشباع‌ناپذیری ناشی از نگهداری پول باشد و هم می‌تواند مردم را برای گرفتن وام مجدد حریص کند و اگر مسائل مربوط به تحریم و مسائل مرتبط با اقتصاد ایران که با اقتصادهای مدرن به دلیل مسائل نهادی آن تفاوت فاحشی دارد، همه این‌ها را کنار هم بگذاریم این نتیجه‌ای است که حاصل می‌شود.

1. Intertemporal

2. Intratemporal

به موضوعات هم از جنبه تجربی و هم از جنبه نظری می توان نگاه کرد. در ایالات متحده در دهه ۱۹۳۰ همین مشکلات و بحران رکود مداوم پولی اتفاق افتاد و صاحب نظران یک مکتب معروف اقتصادی به نام Old Chicago plan به این نتیجه رسیدند که باید نظام بانکداری خصوصی برجیده شود. در حالی که ما نظام بانکداری خصوصی را از غرب گرفتیم؛ ولی قواعد مالیاتی متناسب با آن را ایجاد نکردیم. آیا در غرب مردم به ذهن شان نمی رسد که از بانک وام بگیرند و با آن طلای آب شده یا کالای دیگری مثل تیر آهن خریداری نمایند؟ که با نگهداری و فروش آن در آینده هم وام بانک را پس بدهند و هم سود شخصی ببرند. چرا این کار را نمی کنند؟ به دلیل وجود قوانین مالیاتی که این قوانین باید در راستای سیاست های پولی و مالی باشد. ما متأسفانه این کار را نکرده ایم. آیا این ناشی از یک جهل بوده یا تعمد؟ باید بررسی شود.

پول ذاتش ناپایدار و بی ثبات است و بی ثباتی پولی تأثیر می گذارد در بیکاری، در رشد مطلوب یا سرashیبی سقوط اقتصاد. اگر این را نتوانیم حل کنیم مسائل بغرنج تر می شود.

دکتر پرویزیان:

هم ترازی سیاست های پولی، مالی و تجاری موضوعی است که روی آن وفاقی نیز وجود دارد که باید به نحوی هم راستا باشند و بتوانند با هم کار بکنند.

در ۶ نکته ای که مطرح کردم هم موضوعات مدیریتی و ساختاری درون بانک و هم موضوعاتی که دستگاه های حاکمیتی دارند را مطرح و ۳ نکته را متوجه بانک مرکزی کردم.

به هر حال بایستی این اقدامات اصلاحی انجام شود و هرچه زودتر در بعضی از موضوعات تصمیم گرفته شود، خیلی به نفع کشور و مردم است. مثلاً در سال ۱۳۹۴ که بحران مؤسسه ثامن الحجج - یک مؤسسه غیرمجاز - رخ داد، حجم ترازنامه اعلامی این مؤسسه ۱۲ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان بود؛ یعنی با ارز ۳۰۰۰ تومان، نزدیک ۴ میلیارد دلار می شد. به هر حال بانک مرکزی اعلام کرد این مؤسسه توان بازپرداخت سپرده های مردم را ندارد و آن مجوزی که بانک مرکزی می خواست برای سامان دهی بدهد، نداد. در مورد یکی دیگر از بانک ها ترازنامه اش حدود ۱۸ هزار میلیارد تومان بود. در حالی که زیان انباشته این بانک امروز ۳۹۰ هزار میلیارد تومان است و اضافه برداشت ۲۰۰ هزار میلیارد تومان را نشان می دهد. عدد را توجه

می‌فرمایید که ترازنامه ۱۲۵۰۰ میلیارد تومانی ثامن الحجج و بانک دیگر ۱۸۰۰۰ میلیارد تومان. اگر چنین مؤسسه‌ای ادامه حیات پیدا می‌کرد، آیا نمی‌توانست همانند بانک‌های زیان‌ده امروز، زیان انباشته سنگینی را رقم بزند؟ بنابراین تصمیم را باید سریع‌تر و عاجل‌تر گرفت. تازه در آن زمان، قانون بانک مرکزی که امسال هست و در اختیار داریم را نداشتیم؛ بنابراین قائله آن مؤسسه با یک مصوبه‌ای از شورای پول و اعتبار و همراهی نهادهای ذی‌ربط جمع شد.

اولین ویژگی‌اش این بود که جلوی زیان انباشته بسیار سنگینی که احتمال وقوع می‌داشت و مسئله کشور را سخت‌تر و پیچیده‌تر می‌کرد، گرفته شد. به‌هر حال شبکه‌های فساد در هر جایی می‌تواند شکل بگیرد، اینکه مثلاً یک تسهیلات ۱۰۰۰ میلیاردی تبدیل به ۱۰۰ میلیارد می‌شود، می‌صرفد. به این لحاظ باید سریع تصمیم گرفت و عمل کرد. ما بایستی رو به آینده به‌گونه‌ای فکر کنیم که بعضی از مسائلی که می‌تواند حل و فصل شود، به حوزه دولت سرریز نشود. چون دولت به‌اندازه کافی خودش با کسری بودجه مضاعف گرفتاری دارد.

در مورد تسهیلات تکلیفی سابقه ندارد به بانک‌های خصوصی از زمان تولدشان تا سال‌های اخیر تکلیفی شده باشد. ولی الان تکلیف، قانونی شده و در متن قانون وارد شده است. مشکلاتی از این دست؛ یعنی به یک بانک خصوصی که بایستی به‌عنوان یک بانک تجاری فعالیت کند الزام می‌شود مانند یک بانک دولتی عمل کند. این ادبیات با هم نمی‌خواند یا این بانک‌های خصوصی را باید برگردانیم به این فضا و دوباره مهندسی جدیدی کنیم و شکل جدیدی از بانک را تعریف کنیم یا به گونه دیگر عمل کنیم.

دکتر احمدی:

گاهی بانک خصوصی در برخی استان‌ها تا ۷۰ درصد منابع را جذب می‌کند، آن هم با اضافه نرخی که خلاف قانون است، ولی زیر بار هیچ‌گونه تسهیلات تکلیفی نمی‌رود.

بانکی که این‌گونه تجهیز منابع می‌کند باید در تسهیلات تکلیفی تقبل مشارکت کند. یا باید بانک مرکزی این موضوع را با دولت حل کند که قانون‌گذار بانک خصوصی را مکلف به تکلیف نکند یا اینکه به نسبت سهمی که هر بانک در تجهیز منابع دارد، در تقبل تکلیف هم مشارکت کند.

دکتر پرویزیان:

گزارش‌دهی‌ها اشکال دارد. سیستم بانکی خصوصی، یک سیستمی است که مقتضیات خاص خود را دارد. اصلاً گزارش‌دهی‌هایش متمرکز است؛ یعنی نمی‌توان گفت این بانک در این استان ۷۰ درصد منابع را جمع کرده پس به نسبت سهمش تقبل مشارکت کند. چون آن شعبه اختیاری برای تصمیم در مورد مصرف ندارد. سیستم مرکزی‌اش این کار را انجام می‌دهد. برعکس سیستم بانکداری دولتی به صورت استانی توزیع شده و می‌تواند گزارش استانی تولید کند.

اگر ادبیات یک بانک تجاری را بپذیریم، بایستی به او اجازه کسب و کار داد. مثلاً شما دو مجوز به دو نهاد می‌دهید، باید در راستای آن دو مجوز از آن‌ها انتظار داشته باشید. اگر از آن مجوز فراتر رفت، باید از او لغو مجوز کنید، مجوزش را ابطال کنید. نباید به او اجازه دهید که ادامه دهد و دست در جیب تمام ملت کند و حرکت کند. به هر حال آن ادبیاتی که بر یک بانک تجاری و خصوصی حاکم است، اگر پذیرفتیم باید در چهارچوب آن انجام شود.

بعضی می‌گویند که این‌ها خلق پول می‌کنند و از مردم سپرده جمع می‌کنند، پس ما حق داریم به خاطر خلق پول و سپرده‌ای که جمع می‌کنند در آن دخالت کنیم. خلق پول را در ایران مگر فقط بانک‌ها انجام می‌دهند؟ مثلاً شهرداری که اسناد قابل انتقال می‌فروشد و همه جای شهر می‌تواند جابه‌جا شده و به صورتی خرید و فروش شود، خلق اعتبار شود، آیا این بیجک‌ها اعتبار نیست؟ یا مثلاً وقتی که شرکت بیمه‌ای، بیمه عمر می‌فروشد، آیا این خلق اعتبار نیست؟ یا مثلاً وقتی یک خودروساز خارج از توان تولیدش به عنوان پیش‌فروش چند ده هزار می‌فروشد و تولید واقعی ندارد فقط نرخ دارد یعنی عین کار بانکی را انجام می‌دهد. اینجا خلق پول اتفاق می‌افتد.

لذا اگر به بانک مجوزی دادیم در حول و حوش آن مجوز از او انتظار داشته باشیم. اگر نتوانست ضوابط را رعایت کند برخورد قانونی با آن کنید. ولی ما این رفتار را نداریم. مجوز را گرفته همه نوع کار می‌تواند انجام دهد. هیچ‌جا به یک نهاد این اجازه را نمی‌دهند که خودش هم سپرده بگیرد، هم ارز کار کند، هم صرافی داشته باشد، هم کارگزاری داشته باشد. همه این‌ها تابع نظم و در حقیقت قاعده‌ای باید باشد. حتماً



بهبود در شبکه بانکی و در بانک مرکزی باید اتفاق بیفتد. ولی در جاهای دیگر هم باید این بهبود صورت گیرد که به هر حال بخشی از این مسائل ناشی از سیاست‌هایی است که اعمال شده است.

دکتر رستگار:

یکی از اساتید ایرانی در کالیفرنیا مطلبی را مطرح کردند که اگر ما صرفاً به اصلاحات اقتصادی بپردازیم مشکل حل نمی‌شود و اگر صرفاً به گشایش‌های بین‌المللی بپردازیم هم مشکل ما حل نمی‌شود. این دو توأمان باید اتفاق بیفتد؛ بنابراین آنچه می‌تواند ما را در این زمینه نجات دهد، اتفاق توأمان این دو است. همه این بحث‌ها مادامی که مسئله قیمت‌ها منظور قیمت بنزین، قیمت گاز، قیمت برق، قیمت خودرو و قیمت پول را حل نکنیم همه فقط مُسکَن است برای دوره زمانی کوتاه. با بعضی اقدامات خیال می‌کنیم که وضع بانک‌هایمان خوب شده است. یک مدت که می‌گذرد، دوباره وضعیت به نقطه اول برمی‌گردد؛ اما اگر به موضوع ناترازی بانکی به‌تنهایی بپردازیم و به اصلاحات اساسی کشور در حوزه اقتصاد نپردازیم با هیچ اقدامی درون بانک و قوانین بانکداری نمی‌توان برای بلندمدت ناترازی بانکی را از بین برد.



تلفن : ۰۲۱-۸۸۷۲۴۴۷۲

نمابر : ۰۲۱-۸۸۱۰۰۳۶۳

کد پستی : ۱۵۱۳۶۴۶۶۱۱

وبسایت : www.earc.ac.ir

پست الکترونیکی : info@earc.ac.ir

آدرس : تهران، خیابان خالد اسلامبولی، کوچه سوم، پلاک ۹